


**فیض شریفی**
**شاعر و منتقد**

دکتر ربیایی (رباعی) «هیچ هزار حرف» سروده حسین مشتقی، نشر عصر جوان، دربرگیرنده ۱۶۰ ربیایی و ترانک است. ربیایی نخست: «چشمان تو سرکش اند، رویای سیاه/ پس باز کن و بنبد موهای سیاه/ میز است و گزینه‌های فنجان امشب/ من قهوه و تو حکومت چای سیاه.» در بررسی مضمون شعرهای مشتقی، به روش «معنای نو در قالب و اسلوب کهن» می‌رسیم. هر معنی تازه‌ای ناچار به لفظی و نگاهی جدید نیازمند است و طرز تازه‌ای را جست و جو می‌کند. به جز الفاظ عصر جدید و مصنف و شاعر باید نگاهش را تغییر بدهد. نیما در شعر افسانه، کلماتی را به کار می‌برد که در ادبیات کهن هم آمده – جز چند اسم محلی و یا نام مکان یا محلی– مثلا در یک پار می‌گوید:

«توده برف از هم شکافید
قله کوه شد یکسر ابلق
مرد چوپان درآمد ز دخمه
خنده ز شادمان و موفق
که دگر وقت سبزه چرانی ست...»
در این بند یک کلمه مصنوع و صنعتی وجود ندارد. همه واژگان کهن هستند ولی معلوم است که به قول هوشنگ گلشیری: برف در زمان معاصر باریده و مهم‌تر از همه جمله «دگر وقت سبزه چرانی ست» که از دهان چوپان بیرون آمده است که در ادبیات قدیم کم سابقه است. تمایز بین شعر افسانه و اشعار کهن، تمایز میان دو نگرنده است؛ نگرنده انسان کلی که از منظر استوایی یا فلاتونی به اشیای بی‌تاریخ ولا مکان می‌نگرد. نگرندگان‌های انسان مشخص یک عصر است و به اشیای موجود در زمان و مکان از منظر انسانی منفرد می‌نگرد و مسأله بعدی مدل وصفی و روایی است که نیما بر آن تأکید می‌کند.

حسین مشتقی گاهی به همین شیوه عمل می‌کند و کلمات امروز و ترکیب‌های مانوس و نامانوس در ربیایی‌ها و ترانک‌هایش می‌آورد: «فنجان، برق و بیبک آبی، ساعت معمولی دیوار، اکسینز مهر، کبریت، بیک سیاه، چنبیره شب، بغض ترک خورده، صورت اتفاق، سیگار، هنری بی‌هنری، رزمایش مرگ، گل خنده، ایروگام...» و این سطرها که قوافی سبک شاعر را بروز می‌دهد: «این سرکه به دار تو نشماورترین.../ مستی به هوای آب انگورترین...» در این بابیایی شاعر «نشاور» و انگور» را صفت عالی کرده است. این کارها را هم مولوی انجام داده است. و یک ربیایی با نگاهی نوین:

«معکوس‌ترین شمارش مرگ‌مگ من
تفسیریم بوزله و ارگام من
نه گل شده‌ام، نه میوه ممنوعه
ای داد بیابیز مریارگام من»

شاعر بجز اشارت کردن بر یک مکان و محل و یک نگاه جدی، اسم پاییز را به خوبی به فعل امر تبدیل کرده است: «بپاییز...» استفاده از کلماتی با گویش بهیپهانی، مثل «بندیر» به معنی «منتظر»؛ «بی آمدن ات چشم به در لوچ شدم/ بندیر مهاجران در کوچ شدم...». «همچنان کلمه‌ی «ورس» به این معنای «نمام شد» و اشاره به رودخانه‌ی «مارون» در بهپهان: «من سرحد مارون ام تو مرز. ارس ما مثل هم ایم. فاصله‌ها مانده و بس/ رودم، نفس ام. خودت به خیام بگو/ آنخو بگر که فصل انگور ورس.» مشتقی به زیبایی این واژه‌ها را در متن جامی اندازد. متناقض نمایی و فعل مشتق «مرگ کردن»؛ «یک هفته به جای زندگی مرگ کنیم/ دنیا و هر آنچه جسم را ترک کنیم/ این پیشنهاده‌ی ست که در ناپودن/ یک بودن بی دغدغه را درک کنیم.» اسطوره‌گرایی نامتبدل، مشتقی شخصیت‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای را متبدل نمی‌کند و اعمال و رفتار آنها را تغییر نمی‌دهد. اسطوره‌گرایی متبدل. شعر را مدرن می‌کند: «بیغامبر امید چون داوودم/ با دشت به اندازه‌ی بینالودم/ در جیب نه، در دلم، نشانی دارم/ اما زرویی بزرگ، اما زودم.» و یک ترانک با زبان محاوره‌ای «اعلامیه‌ها تریزند، رنگی نشوی: «با چشم بگو دو چار تنگی نشوی خوب است به یک لغت فرنگی نشوی باران باش و همیشه بیرنگ بمان اعلامیه‌ها تریزند، رنگی نشوی.»

تنها نگاهی به نام و کلمات و ترکیب‌های این دفتر کافی است تا حال و هوای تغزلی و غنایی غالب بر این ربیایی‌ها و ترانک‌ها را به گونه‌ای اجمالی دریابیم. چند و چون نوآوری حسین مشتقی صرفا محدود به همین تصویرها و تعبیرها نیست. این نمونه‌ها به روشنی بیانگر و روشنگر نوع عواطف فردی و اجتماعی، نگاه و اندیشه و تخیل و زبان شعری شاعر است: «آغاز بلوغ یک شب زبیا بود/ از اول شب ستاره‌ها پیدا بود/ گویا متولد است شعری در من/ ای کاش در خانه ات امشب آید.» نوآوری در ربیایی‌های حسین مشتقی توسعه دایره معانی و توصیف حالات و عواطف شخصی و ایجاد تنوع و تازگی و جا انداختن زبانی رسمی در بیانی محاوره است.


**چهارشنبه**
**۰۵ / ۱۰ / ۱۴۰۳**

۲۳ جمادی‌الثانی ۱۴۴۶ / ۲۵ دسامبر ۲۰۲۴

سال هفتم

شماره ۲۰۰۵

«آرمان ملی» بررسی کرد؛

# کتاب از این هم گران‌تر می‌شود!

◀ گذر قیمت متوسط کتاب از مرز ۲۰۰ هزار تومان



**آرمان ملی- هادی حسینی‌نژاد: بازار نشر کتاب که در دولت سیزدهم، ماه‌ها و سال‌های پر تنش را پشت سر گذاشت؛ در نخستین ماه‌های استقرار دولت چهاردهم نیز از تنش و فراز و فرود باز نایستاده است. افزایش قیمت و برهم خوردن نظم این بازار فرهنگی، بیش از همه متأثر از بازار اصلی‌ترین نهاده‌ی تولید کتاب، یعنی کاغذ است که در دولت چهاردهم نیز قیمت‌های متغیر و البته صعودی‌ای را به خود دیده است.**

◀ **بازار بی‌تاب کاغذ**

عوامل مختلفی چون تحریم‌ها، فشارهای اقتصادی، مواععی که بر سرراه واردات کاغذ است و مهم‌تر از همه افزایش قیمت ارز، سهم اصلی را در بالا رفتن قیمت کاغذ داشته و دارد؛ آنچنان‌که همین عوامل در هفته‌های اخیر قیمت هر بند کاغذ ۱۰۰ و ۷۰ سانتی متری ۲۰ گرمی را بندی یک میلیون و چهارصد و پنجاه هزار تومان رسانده است. این در حالی‌ست که این کالاتاروزهای ابتدایی این‌ماه بین یک میلیون و ۲۰۰ تا یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان در بازار ظهورالاسلام قیمت‌گذاری می‌شد. تسنیم در توضیح دلایل افزایش قیمت کاغذ نوشت: «افزایش قیمت‌ها در بازار کاغذ و مقوا از حدود یک ماه پیش و به دنبال حذف ارز وارداتی برای کاغذ گلاسه و ایندبرد بود. اتفاقی که موجب شد تا مصرف‌کنندگان این دو کالا در پی گرانی ناشی از حذف ارز، به سمت کاغذ تحریر و مقوای پشت طوسی تمایل پیدا کنند و با افزایش تقاضا قیمت این دو محصول نیز روند افزایشی در پیش گرفت.» نکته حائز اهمیت این است که قیمت کاغذ همچنان روند افزایشی خود را طی می‌کند و حمید نیکدل، رئیس اتحادیه فروشندگان کاغذ و مقوای تهران در این باره، در گفت‌وگو با یکی از خبرگزاری‌ها (ایبنا) نسبت به این مسأله هشدار داده و گفته است: «مرکز آموزشی و فرهنگی، صنایع غذایی، بهداشتی و ... همگی به کاغذ نیاز دارند و این نیاز طی سه‌ماه پایانی سال اوج می‌گیرد. به همین دلیل از دولت‌مردان و مسئولانی می‌خواهم نسبت به این موضوع حساس باشند و ارز مورد نیاز کاغذ و مقوا را تامین کنند.»

آنچنان‌که مشخص است، دولت چهاردهم نیز همچون دولت سیزدهم، در کنترل قیمت کاغذ موفق نبوده و افزایش قیمت ۲۰ تا ۳۰ درصدی این کالا، تنها ظرف چندماه اول استقرار دولت جدید، موید این واقعیت است. البته نباید فراموش کرد که بحران در بازار کاغذ نیز مشابه با سایر بازارها در ادامه می‌یابد اما اختصاصا، کارشناسان بازار چاپ و نشر معتقدند، اصلی‌ترین دلیل بی‌ثباتی در بازار کاغذ، خصوصا کاغذ تحریر که یکی از پرمصرف‌ترین اقلام این کالا در کشور به شمار می‌آید، شرایط تخصیصی ارز با بهای حمایتی به واردات کاغذ است؛ رویه و فرآیندی که فاقد نظم و ثباتی مشخص است؛ در برخی ادوار متوقف و در اغلب

armanmeli.ir

# آرمان ملی

ادبیات



مواقع به مواععی متعدد روبه‌رو می‌شود. اهمیت این موضوع زمانی مشخص می‌شود که بدانیم به‌رغم اظهارنظرهایی که در دولت سیزدهم صورت می‌گرفت، کاغذ تولید داخلی به هیچ عنوان نتوانست به‌لحاظ کمی و کیفی نقش تعیین‌کننده و تنظیم‌کننده‌ای در بازار ایفا کند و همچنان چشم‌ها به سوی واردات کاغذ است.

◀ **تداوم تورم کتاب**

پیش‌تر در گزارشی درباره افزایش قیمت کتاب در سال‌های اخیر، گزارشی براساس اطلاعات آماری خانه‌کتاب – که تنها بانک اطلاعات رسمی کتاب در کشور به‌شمار می‌آید– در «آرمان ملی» به انتشار رسید. در این گزارش که موید افزایش ۳۰۰ درصدی و چهاربرابر شدن قیمت کتاب در دولت سیزدهم بود، چنین تحریر شده‌که: «در سال ماقبل دولت سیزدهم (۱۳۹۹) که مصادف بود با تشدید مضطلات اقتصادی، تأثیرات منفی تحریم‌های خارجی و تسخیم سال جاری (۱۴۰۳) این رقم از مرز ۱۵۰ هزار تومان نیز فراتر رفته و در قیاس با میانگین قیمت کتاب در سال ۱۳۹۹، تقریبا ۳۰۰ درصدی، توان خرید نزد علاقه‌مندان به مطالعه کتاب نیز به همین میزان افزایش یافته است؟»

اما آیا دولت چهاردهم توانسته است در مسیر بسامانی بازار کتاب و کنترل قیمت‌ها گام موثری بردارد؟ پاسخ دادن به این سوال در شرایطی که تنها چهار ماه از استقرار دولت جدید و اخذ رای اعتماد وزیر ارشاد از مجلس شورای اسلامی می‌گذرد، کار ساده‌ای نیست اما با این وجود، نمی‌توان افزایشی بودن اعداد و ارقام در این بازار را نادیده گرفت؛ چنانکه به افزایش ۲۰ تا ۳۰ درصدی قیمت کاغذ ظرف همین چند ماه اشاره شد. در بررسی بازار کتاب نیز، همچنان گزارش‌های ماهانه‌ی خانه

کتاب می‌تواند تعیین‌کننده باشد. مطابق با این اطلاعات، قیمت متوسط کتاب در مردادماه سال جاری برابر بوده است با یک میلیون و ۸۸۳ هزار و ۴۹۰ ریال. یعنی حدود ۱۸۸ هزار تومان. این عدد در شهریورماه نیز بدون تغییر باقی مانده‌ام‌ا در مهرماه (و ابان ماه) به حدود ۲۰۷ هزار تومان رسیده که مبین افزایش بالای ۱۰ درصدی قیمت کتاب است. بنابراین با کنار گذاشتن این اطلاعات آماری می‌توان به سوال مطرح شده، پاسخ نسبتا روشنی داد؛ مضاف براینکه با توجه به افزایش قیمت کاغذ (و سایر نهاده‌های تولید کتاب) در هفته‌های اخیر، منطقا باید منتظر افزایش شیب تورم در بازار کتاب باشیم.

◀ **توانان از خرید کتاب**

کتاب خواندن باعث تعالی انسان است اما کتاب نخواندن، کسی را نکشته! این شاید ساده‌ترین توصیفی باشد که بتوان درباره نسبت جامعه با کتاب (و البته سایر اقلام فرهنگی) به‌کار برد. واقعیت این است که در مواجهه با بحران اقتصادی؛ هرچقدر که عرصه بر جامعه و افراد آن تنگ شود، هزینه‌های فرهنگی بیش و پیش از سایر هزینه‌های ماهانه‌ای سبد مصرفی خانوارها حذف خواهد شد. مضاف براینکه با گسترش جزاآبیت‌های مجازی، کتاب‌خوانی رقبای سرسختی همچون شبکه‌های اجتماعی را در پیش روی خود می‌بیند که سطوع مبتذل‌تر و البته ازران‌تری از مطالعه را پیش روی مخاطبان قرار می‌دهند. کتاب‌های ایحال آخرین داده‌های مرکز آمار ایران حاکی از آن است که ۷۴ درصد از هزینه‌های یک خانواده (چهار نفره) به تهیه ملزومات غیرخوراکی – و در اس آن‌ها مسکن با سهم ۴۵ درصدی – اختصاص دارد که بهره‌مندی از تفریحات، سرگرمی‌ها و خدمات فرهنگی، تنها ۳ درصد از کل هزینه‌های ماهانه را شامل می‌شود. دقت کنید؛ تفریحات، سرگرمی‌ها و خدمات فرهنگی؛ یعنی در خوشبینانه‌ترین حالت، سقف هزینه‌های فرهنگی به‌طور متوسط در خانواده‌های ایرانی، تنها یک درصد از مجموع هزینه‌هاست.

شکی نیست که در تقابل نابرابر درآمد و هزینه‌های سرسام‌آور، عمدتا جایی برای پس انداز باقی نمی‌ماند؛ آن‌هم در شرایطی که حداقل دستمزد در سال ۱۴۰۳ برای افراد مجرد، تنها هشت میلیون و ۸۰۰ هزار تومان و برای خانواده‌های متعارف چهار نفره

(۲ با فرزند) این عدد نهایتا به ۱۱ میلیون تومان می‌رسد. حالا اگر فرض کنیم که در خوشبینانه‌ترین حالت، این میزان حقوق کاملا هزینه‌های ماهانه افراد و خانواده‌ها را پوشش می‌دهد، لحاظ کردن تنها یک درصد از اعداد مورد اشاره، ما را به سهم هزینه فرهنگی ۸۸ هزار تومان برای افراد مجرد و ۱۱۰ هزار تومانی برای یک خانواده چهارنفره می‌رساند که یعنی هر نفر (پدر، مادر و فرزندان) تنها ۲۷ هزار و ۵۰۰ تومان در ماه، سهم خرید فرهنگی دارند! این درحالی‌ست که –چنانچه گفته شد– قیمت متوسط هر جلد کتاب در حال حاضر افزون بر ۲۰۰ هزار تومان است و این یعنی با توجه به سایر هزینه‌های خوراکی و غیرخوراکی، یک شخص یا حتی یک خانواده چهارنفره با حداقل دستمزد، قدرت خرید تنها یک جلد کتاب را هم ندارد! تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجلد.

◀ **مدیریت فرهنگی برنامه‌بدها!**

در شرایطی که عمل نکردن به وعده‌ها نتایج‌اتباری، امری تکراری در سنوات ریاست جمهوری تبدیل شده، دولت چهاردهم استراتژی وعده ندادن را برگزیده است. این عادت البته اخلاقی است که مسئولان قول بی‌خود بی‌پشتوانه به مردم ندهند؛ اما این رویه نباید حمل بر کاهش مسئولیت یا شانه خالی کردن از وظایف باشد! بازرگدان ثبات و مدیریت بازاری چون بازار کتاب که دولت بر آن وظیفه تولی‌گری قانونی دارد، وظیفه مدیران وزارت فرهنگ و سایر مقامات دولتی است؛ وظیفه‌ای که انجام آن، نیازمند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی است. بنابراین؛ حالا که بیش از ۱۴۰ روز از استقرار دولت چهاردهم وزیر فرهنگ گذشته، خوب است سیاست‌ها و برنامه‌های این نهاد برای مدیریت خرچه نشر، صراحتا شود و عملکرد مدیران این وزارتخانه مشخص شود. ایشان باید دربرابر سهم ناچیز هزینه‌های فرهنگی خانوارها پاسخگو باشند و به شکل موثری در مسیر بهبود شرایط گام بردارند. علاوه‌بر این، رسیدگی به عوامل و اعضای خرچه‌ی نشر – از مولف و مترجم گرفته تا ناشر و موزع و کتاب‌فروش – باید در دستور کار باشد و راهکارهای پایدار و زیرساختی برای رفع مشکلات آن هاوضع شود. وقتی ترویج کتابخوانی و تقویت نشر، تأکید قانونی دارد و در لایحه بودجه هر سال، صاحب ردیف است، این انتظارات ناچجایی نیست.

# واسیلی گروسمان و «پیکار با سرنوشت»

دییاحه‌ای بر موزه‌های دو قرن (دوم)


**محمد صابری**
**نویسنده و منتقد**

«گفتار کورها بود و سکوت لال‌ها. این انبوه درهم و برهم مردمی که در بندی از وحشت، آندوه و امید به هم پیوند خورده بودند، این کینه دل‌های مردمی که به یک زبان حرف می‌زنند، اما به دل‌های هم راه نمی‌برند.» واسیلی گروسمان را صاحب نظران و عالیجنابان نقد و نظر‌های ادبی تולستوی قرن بیستم ادبیات روسیه خوانده‌اند و پیکار با سرنوشتش را هم سنگ جنگ و صلح پیامبر ادبیات دانسته‌اند و این حرف، نظری ست بی‌تردید درست و بیجا. گروسمان در این شاهکار ادبی با طرح زندگی دو خواهر که نفرین شده تقدیرند به دلیل اصالت یهودی شان، در لایه‌لای هزار و یک خرده روایت از زندگی اسیران روسی در اردوگاه‌های وحشت و نفرت هیتلر، قصه‌ای تینیده چون تارهای عنکبوت، با دلیل و بی‌دلیل، درهم پیچیده و پای کوبان، برای آنان که از آن روزهای تاریخ تنها شنیده‌اند و خوانده‌اند.

داستانی مهیج و شورانگیز که به‌رغم خطی بودن و رئالیستی محوری دارای لایه‌های باز جریان سیال ذهن است و گره‌افکنی‌های بسیار که در طول و عرض قصه گاه باز می‌شوند و گاه بسته می‌مانند. اگر قرن بیستم را فزنی شگفت‌انگیز و حزن‌انگیز قلمداد کنیم که بی‌تردید هست، معماری تازو بود و زیربنای رو نبایش آنقدر درد و داغ و شادی و شوق در خود و با خود دارد که برای قرن‌های قبل و بعدش شدت کافی ست، قرنی که به تنهایی بلایای دو جنگ خانمانسوز را به دوش کشید و هم‌زمان با نغه‌هایی را زیر آتش جنگاوران و جنگ افروزان و البته دور از چشم‌شان به دنیا آورد که هر کدام‌شان برای یک کشور و یک قرن کفایت می‌کرد تا تاریخ بیاد داشته باشد که می‌توان دزد زهره جان کند و مرد و فریاد و باز فریاد و از این گونه است پیدایش بیه‌لی‌ها و بولگاها و گروسمان نیز از اسامان همیشه زده‌ی سن پترزبورگ و کمی آن سوتر و کنار برج ایفل پرست‌ها و ورلان‌ها و آلبر کاموهای رنج دیده از تبعیض و بی‌عدالتی، و اما بعد... پیکار با



نا بودند کردند. خود گروسمان با زداشت نشد اما بعد از این واقعه مدت زیادی زنده نماند و یک سال و نیم بعد در سن پنجاه و نه سالگی درگذشت. بعد از مرگ گروسمان پرونده‌ی نسخه‌های سوخته‌ی این کتاب بسته شد. اما در نسخه از این کتاب مانده بود، یک نسخه از آن به صورت مخفی از کشور خارج شد و در سال ۱۹۸۰ میلادی به انگلیسی منتشر شد. سردبیر مجله‌ی زمانیا حق داشت که از خواندن کتاب این طور به وحشت افتد. گروسمان بعد هانوش: «... دولت با محروم ساختن مردم از آزادی، پارلمانی پوشالی، انتخاباتی پوشالی، اتحادیه‌های صنفی پوشالی و به طور کلی جامعه‌ای پوشالی درست می‌کند؛ ده‌هزار اسپری که در خوابگاه‌های اردوگاه بسر می‌برند از حیث سرنوشت و لباس و رنگ چهره و شیوه و به‌ر زمین کشیدن و نیز خوراک، که سوب شلغم بود و چربی آن بیه مصنوعی که اسرای روس آن را چشم‌ماهی می‌نامیدند و غذای جملگی آن‌ها بود، همه یکسان بودند. در چشم روس‌ای اردوگاه تنها نشان تمایز اسرا شماره آنها منع نواری بود بر سر این‌حرف یک‌دیگر را بفهمند. اسرا سرنوشت واحدی آنها را به هم پیوند می‌داد. متخصصان فیزیک مولکولی و کارشناسان دستنوشته‌های کهن و ده‌فانان ایتالیایی و چوپان‌های کرواتى که از نوشتن نام خود نیز عاجز بودند روی تخت‌ها کنار هم می‌خوابیدند. آن‌که روزگاری به آشنیز دوستور می‌داد که صبحانه‌اش چنین و چنان باشد و کم‌شدن اشتهاش سریشخدمتش را به تشویش می‌انداخت، با آنکه جز شورماهی غذایی نمی‌شناخت، شانه به شانه به بیگاری می‌رفتند و تق کفش‌های چوبین خود را با هم می‌میختند و با حسرت چشم به راه کوست تراگر (حامل بشکه غذا) یا به قول اسرای روسی بندها کاستریک (تلفظ ناشاینه همان کلمه) می‌ماندند.